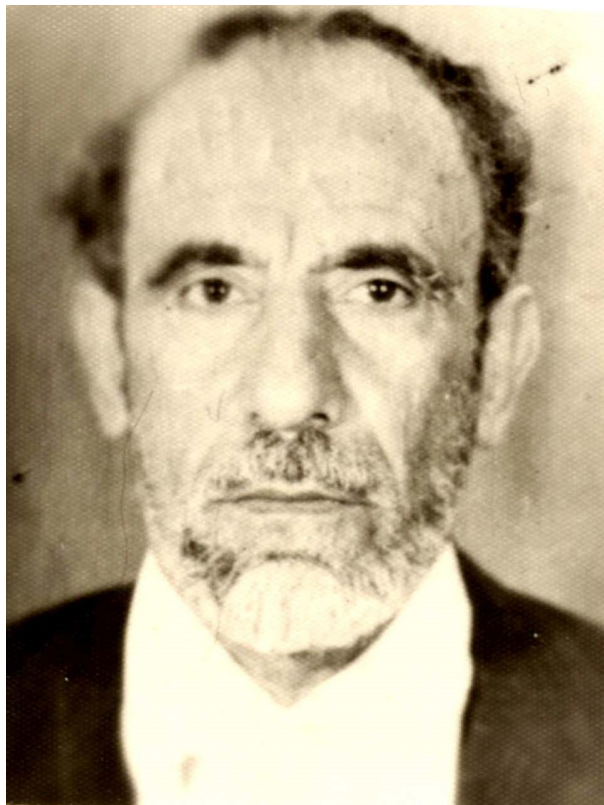


شہید عبداللہ بی سر



از تبار علی
سلمانہ جامع سرداران و دھڑا شہید استان بوشهر

نام پدر	احمد
تاریخ تولد	۱۳۰۸/۰۴/۲۰
محل تولد	بوشهر - دشتی
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۷/۰۲
محل شهادت	کوشک
مسئولیت	معاون دسته
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	دوره ابتدایی
مدفن	بادوله

زندگینامه

سرزمین عشق و شرف خوزستان عزیز در هر لحظه از حیات سرخس شاهد عروج انسانهایی است که زمین را تاب تحمل عظمت شان نیست پیوستن ارواح والا و ایثارگر شهیدان که چهارچوب بدن گنجایش وسعت و شکوهشان را ندارد و شهید عبدالله بیسر در سال ۱۳۰۸ در خانواده‌های مذهبی و فقیر دنیا آمد و بخاطر جو نابسامان آن زمان و فقر مادی نتوانست به مدرسه رود و به کمک پدرش کشاورزی نمود و از همان اوایل کودکی عشق وافر به اسلام داشت و تنها دلخوشی وی قرآن خواندن بود و حتی نمازهای نافله و مستحبات دیگر را انجام می داد و اخلاقی قابل تحسین داشت که هر شنونده در گفتار وی فوراً اخلاق او را در لحن صحبت هایش مشاهده می کرد . در زمان انقلاب وی در تظاهرات و راهپیماییها شرکت فعالی داشت و یکی از عناصر فعال بسیج محل خود بود . با شروع جنگ احساسی ناشناخته او را به جبههها فرا می خواند . پس از طی دوره آموزشی به جبهه رفت و پس از دو بار به جبهه رفتن باز سالم برگشت ولی بار سوم خودش گفت که من بعد از هفت روز دیگر شهید می شوم و همانطور هم شد و عاقبت به آرزوی دیرینهایش شتافت و به ندای حسین زمان لبیک گفت . و مشتاقانه به دیدار الله شتافت . تا اینکه در تاریخ ۷/۶۱/۲ در جبهه کوشک به فیض شهادت نائل گردید .

وصیت نامه

درود بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی و شهیدان راه الله

اینجانب عبدالله بیسر برای دومین بار عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل می باشم امیدوارم که خدا مرا مورد لطف و رحمت خود قرار دهد و مرا در تمام شهدا^۱ شهید به حساب آورد .

فرزندم محمد : پدر جان بعد از من سرپرستی برادرانت و خواهرانت و مادرت بر عهده بگیر و از آنها حمایت کامل کن میدانم باشهید شدن من ناراحت می شوید ، پدر جان این راهی است که باید همه بروند ما یک مرگی داریم چه بهتر که این مرگ ما در راه الله باشد .

یک ماه روزه مال مادرم در گردنم می باشد خواهشمندم از گردن من ساقط نمایید و از شهید شدن من ناراحتی به خود راه ندهید . شما هم مانند تمام فرزندان پدر از دست داده باشید و برایم گریه و زاری نکنید و من را پهلوی شهدای بادوله که گفتم پهلوی خانهمان پشت جاده دفن نمایید .

پیروزی اسلام بر کفر جهانی خواستارم .

قربان شما عبدالله بیسر ۱۴/۴/۶۱ برابر با ۱۳ رمضان ۶۱

مصاحبه

مصاحبه با فرزند شهید

□ ضمن عرض سلام و خسته نباشید خدمت شما خانواده شهید در ابتدا از شما خواهش می کنم خودتان را معرفی نمایید .

□ من غلامحسن رجایی هستم آخرین فرزند شهید و دارای دو برادر و دو خواهرم هستم .

□ شما چند ساله بودید که پدر بزرگوارتان به شهادت رسید ؟

□ زمانی که پدرم به شهادت رسیدند من خدمت مقدس سربازی را طی می کردم از آنجا یکی از اقوام به پادگان ما آمد و به من خبر داد .

□ آقای رجایی آیا به خاطر دارید پدرتان اولین بار در چه روزی به جبهه جنگ رفتند ؟

□ اولین بار در ششم اردیبهشت ماه ۱۳۶۰ به جبهه رفتند .

□ آخرین سخن پدرتان قبل از شهادت و رفتن به جبهه چه بود ؟

□ آخرین سخنی این بود که « وطن و دین و ناموسمان دیگر در خطراست نمی توان در خانه نشست اگر یک ذره غیرت داشته باشید باید جلوی آنها را بگیریم »

□ شما بعنوان یک فرزند شهید درسی از این رشادت و فداکاری پدرتان گرفتند ؟

□ بزرگترین درسی که هر جوان ایرانی می تواند از این شهیدان بیاموزد درس ایمان و فداکاری است . درسی که تا روز قیامت می توان به آن افتخار کرد .

□ از پدرتان در آخرین روزها چه خاطراتی دارید ؟

□ آخرین باری که می خواست به جبهه برود همه اقوام و دوستان را طلبید و حلالیت خواست و همه به آنها گفت که من دیگر بر نمی گردم و می دانم که این بار شهید می شوم .

□ آیا خودتان می دانید به پدر بزرگوارتان چه لقبی داده اند و چرا ؟

□ به ایشان لقب حبیب ابن مظاهر و این لقب را بخاطر سن زیادشان و بخاطر اینکه ایشان پیرمرد بود داده اند .

□ به نظر شما پدرتان از دفاع مقدس به تعریف و برداشتی داشته است ؟

□ من بطور دقیق تعریفی از ایشان شنیده ام ولی همیشه حرف جنگ که می شد کلام پدرم دین و ناموس و خاک

بود . شاید این تعریف بسیار خوبی برای دفاع مقدس باشد .

□ خود شما چه تعریفی دارید ؟

□ منم مثل پدرم دین و خاک و ناموس ولی تکیه بیشتر برای نسل جوان است ، چون اگر این قشر آسیب ببیند هم خاک هم دین و هم ناموس و شریعت ما آسیب ببیند .

□ چه راهی و صلاحیتهایی را برای شهید شدن می دانید ؟

□ اگر انسان شرایط یک بسیجی کامل را داشته باشد شرایط شهادت را هم دارد زیرا بسیجی بودن راهی است همواره برای شهادت و گذشت .

□ بنظر شما جوانان چگونه باید از شهیدان درس بگیرند ؟

□ فقط کافی است بدانید که آنها برای که و چه شهید شدهاند . درس در روح و روان شهید است جوانان باید خودشان دنبال این درس باشند .

□ می توانم پیرسم روزی که پیکر پاک پدر بزرگوارتان را تشییع می کردند چه حالی داشتید ؟

□ من آنروز در تشییع پیکر پدرم نبودم ولی وقتی که خبر شهادتش را برایم آوردند خیلی ناراحت شدم هر چه باشد پدرم است و دین بر گردن آدم دارد مخصوصاً پدر من خیلی مهربان بود .

□ راستی خصوصیت بارز پدرتان چه بود ؟

□ یکی از خصوصیات مهمش این بود نماز را همیشه سر وقت می خواند حتی اگر مشغول کار بود دست از کار می کشید و به نماز می پرداخت . یک ویژگی دیگر که برای من خیلی جالب بود که با اینکه آدم فقیری بود ولی به محض اینکه می توانست یکی از همسایهها محتاج است به او کمک می کرد بدون اینکه منتی گذاشته باشند این برای من خیلی عجیب بود.

□ به نظر شما بسیجی بودن با شهادت چقدر فاصله دارد ؟

□ قبلاً هم گفتم کسی که شرایط بسیجی بودن دارد شرایط شهید شدن هم دارد پس به اندازه یک تار مو

□ در آخر به عنوان یک فرزند شهید چه توصیه‌ای برای جوانان دارید؟

□ همه جوانان از علی اکبر حسین (ع) درس بگیرید که شجاعانه در برابر یزیدان جنگید و نیز از این شهیدان که دنباله رو شهدای کربلا بودند درس بگیرید و در راه علم و دانش از خود جدیت نشان بدهید تا زیر سلطه هیچ بیگانه‌ای نباشیم که خداوند را فراموش نکنید که در هر وجه ناظر اعمال ماست .

« و سلام علیکم و رحمه الله و برکاته »

خاطرات

سجایای اخلاقی شهید

عبدالله بیسر با توجه به اینکه سنی از او گذشته بود و دنیا دیده و مردم زیادی او را می شناختند . لذا فردی دارای وجاهت و وقار خاصی بود و از احترام خاص بزرگان و معتمدین و ریش سفیدان محل بر خوردار بود . در هر مجلس او را لقب حاجی دادند و در هر مجلسی که حضور داشت بیشتر صحبت از دین احکام بود . و در مجلسی که غیبت و حرف دیگران زدن باشد او حضور نمی یافت و از جمله تیر اندازان ماهر منطقه بشمار می رفت . و جز رجال نامی منطقه بود . طرز لباس پوشیدن ایشان به سبک بزرگان و راه رفتن او با متانت و وقار بود و در هر جمعی که راه می رفت کسی از او پیشی نمی گرفت. اخلاق و رفتار او باعث می شد که مردم خود به خود شیفته ایشان گردند . همیشه لباس سفید می پوشید و گاهی لباس او پین و چروک نداشت . با توجه به اینکه سنی از او گذشته بود ولی چون یک جوان به خود می رسید دارای محسنی مرتب و چهرهای بشاش و گشاده رو بود. در یک کلام مسجد و جمع علما و قرآن و روضه خوانی اهل بیت را گاهی فراموش نمی کرد .

جاودانگی اش در مجلس ملکوتیان مبارک باد .

خاطره بیاد ماندنی و فراموش نشدنی از شهید عبدالله بیسر

شهید عبدالله بیسر دارای ویژگیهای خاص بود و همین ویژگیها باعث شده بود که ایشان یک فرد استثنایی در زمان جنگ باشند . یکی از ویژگی ایشان مزاح رو بودند یادم می آید یک روز عصری ایشان با پاهای مجروح به بسیج محل آمد و بهحالت مزاح گفت امروز می خواهیم با جوانان بسیجی مسابقه دو میدانی بدهم در حالی که ایشان مسن بودند و هم مجروح جنگی ، چوب دستی هایی که با آن راه می رفت کنار گذاشت و شروع کرد به دویدن در محوطه بسیج و بعداً از ما سؤال کرد من که به این صورت می دوم می گذارند با همین وضع به جبههها برگردم و گفت بسیجیان برای من دعا کنید که هر چه زودتر خوب بشوم و باز گردم به جبهه . ما از ایشان سؤال کردیم مگر چه شده است که این همه عشق و علاقه به جبهه پیدا کردهاید . گفت: خواب دیدهام که به دیدار آقا امام زمان (عج) مشرف شدهام و در حالت خواب از ایشان سوال کردهام که این جنگ ایران و عراق چگونه است ایشان فرمودند جنگ حق و باطل است و من خیلی اصرار کردم که جنگیدن ما چگونه است آقا این کلمه را سه بار تکرار نمودهاند جنگ شما برحق است ، برحق ، برحق است و بعداً از خواب بیدار شدم و حالا که شما می بینید من دارم تمرین دویدن می کنم به همین خاطر است که می خواهم هر چه سریعتر به جبههها برگردم و مانند حبیب ابن مظاهر اسدی در سن پیری در رکاب آقا امام حسین (ع) که به شهادت رسید. اگر لیاقت داشته باشم به شهادت برسم و بعد از چند ماه که بهبود یافتند به جبههها عازم شدند و به آرزوی دیرینهای که همان شهادت بود رسید .

شعر

شهید عبدالله بی سر

این ده از نام شهیدان نامی است ملک ایران را خدایش حامی است

جای جای دشتهایش لالههاست یادگار کربلا و نینواست

لالهای از لالهها بیسر بود شیر مردی از صف حیدر بود

چون هزار و سیصد و هشت در رسید شد زمیلاش شب تاری سپید

او از اول در دبستانی نرفت فقر بود از علم و دانش دور گشت

گشت مشغول تلاش و کشت و ذرع مومنی، گمگشتهاش اسلام و شرع

صوت قرآن چون به گوشش می رسید مرغ روحش تا ملائک می پرید

در نماز و مستحب و نافله شمع بود در جمع اهل و عائله

خلق و خویی قابل تحسین داشت هر چه بودش از خدا و ز دین داشت

در بسیج شوریدهای فعال بود گر چه پیر ماه و پیر سال بود

شور حق او را سوی حق می کشاند خود ز نام و دام دنیا می رهند

بار سوم چونکه قصد جبهه کرد الوداع با مردم بادوله کرد

می شوم من هفته دیگر شهید اینچنین شد او به معشوقش رسید

تا که سال شصت و یک در مهر ماه رفت در کوشک سوی دیدار خدا

بوی گل دارد وصیت نامهها حرفها و اشکها و نالهها

با درود بر رهبر و پیر خمین بر شهیدان ره سرخ حسین

می کنم حیزی وصیت نازنین می روم در جنگ ظلم و کفرین

آرزو دارم که مقبولش شوم در رهش جان داده مقتولش شوم

ای محمد بعد من بابا تویی سرپرست خواهر و کاکا تویی

گر چه بعد از من پریشان می شوید لیک در الطاف رحمان می شوید

من بدهکارم یک ماه روزه را جان من دریاب این دریوزه را

بر من مسکین مشو گریان و زار بر حسینم گریه کن دیوانه وار

خواستار افتخار کشورم جان به قربان امام و رهبرم

روح او شاداب و راهش مستدام روضهی روح پرورش بادا به کام



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران